مجله برنامه و بودجه، شمارهٔ ۲، ص. ۴۷-۷۱.

بررسی تطبیقی - تحلیلی از نظریه فقرزدایی اسلامی و نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون*

نویسنده: فرهاد خرمی*

چکیده

هدف از ارائه این مقاله آن است که در چارچوب محورهای اصلی گردهمایی "بررسی مسئله فقر و فقرزدایی در ایران" به ویژه محور پانزدهم آن، یعنی "نقش انفاق، زکات، خمس و وقف در امر فقرزدایی" بررسی مقایسه‌ای از نظریه فقرزدایی اسلامی و نظریه‌های فقرزدایی دیگر که عمدتاً ریشه‌های انگلوساکسونی دارند به عمل آید تا شاید بدین وسیله و برای اولین بار جایگاه نظری فقرزدایی اسلامی در میان نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون مشخص گردد.

موضوع مقاله از آن جهت حایز اهمیت است که به نظر برخی از اقتصاددانان رفاه ممکن است این گونه جلوه نماید که مبانی نظری فقرزدایی اسلامی در مقابل نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون قرار دارد. بدین معنا که تئوری فقرزدایی اسلامی برخلاف

---

* مقاله ارائه شده در گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی که در روزهای ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۷۵ از سوی سازمان برنامه و بودجه برگزار گردید.

* عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

تئوریهای فقرزدایی انگلوساکسون به هدف کارایی اقتصادی (Economic Efficiency) بی‌تفاوت بوده و اولویتی خاص برای نیل به هدف عدالت اقتصادی (Economic Equity) قایل است. در این مقاله با استفاده از ابزار تجزیه و تحلیل و متدولوژی مدرن اقتصاد رفاه انگلوساکسونی این بحث مهم مطرح خواهد گردید که نظریه فقرزدایی اسلامی که ۱۴ قرن از قدمت فکری آن می‌گذرد با تئوریهای فقرزدایی انگلوساکسون که بیش از دو قرن از تاریخ تفکر و تدوین تکاملی آن نمی‌گذرد کاملاً سنخیت دارد.

در تدوین اصل مقاله ابتدا و اجمالاً به مرور ادبیات فقرشناسی مدرن انگلوساکسونی که در واقع با تحقیقات Booth در ۱۸۹۲-۱۸۹۷ و Rowntree در ۱۹۰۱ در اواخر قرن ۱۹ شروع گردید پرداخته خواهد شد.

در قسمت دوم مقاله مختصراً به نظریه قانون طبیعی توزیع درآمد و ارتباط آن با فقرزدایی پرداخته خواهد شد.

در قسمت سوم مقاله، در قالب یک مدل ساده مطلوبیت گرایی (Utilitarianism) و با به کارگیری یک تابع رفاه اجتماعی جمع‌پذیر، میزان بهینه توزیع مجدد درآمد به نفع فقرا و همچنین حدود دخالت دولت در تحقق این امر تعیین خواهد گردید.

در قسمت چهارم مقاله، ضمن برشمردن کاستیهای مدل پیشین، مدل بیشینه کمترین (Maximin Criterion) که به مدل رالز (Rawlsian Model) نیز مشهور بوده و به نظریه فقرزدایی اسلامی نزدیکتر است در قالب یک مدل مطلوبیت گرایی و با در نظر گرفتن یک تابع رفاه اجتماعی وزنی پرداخته و نکات ضعف آن برشمرده خواهد شد.

در قسمت پنجم مقاله سعی خواهد گردید که نظریه فقرزدایی اسلامی در چهارچوب مکتب مطلوبیت گرایی به عنوان نظریه‌ای که برخلاف دو مدل پیشین، بهبود پارتویی (Pareto Improvement) را مد نظر داشته و مبتنی بر ارزش اخلاقی نوع دوستی (Altruism) است معرفی شود. در این بخش با استفاده از مفاهیم شناخته شده‌ای چون پیامدهای اقتصادی مثبت مصرف به مصرف (Positive Consumption to Consumption Externalities) و کالای همگانی (Public Good) از ادبیات اقتصاد بخش عمومی و همچنین ادبیات مدیریت ریسک و بیمه این بحث بس مهم مطرح

خواهد گردید که از دید اصل نفع شخصی (Selfinterest) به نفع افراد است که به گونه‌ای گروهی در امر فقرزدایی فعال باشند.

در قسمت ششم مقاله نظریه فقرزدایی از دید مکتب تساوی طلبی (Egalitarianism) مورد بحث قرار خواهد گرفت و به نظریه تساوی طلبی توبین (Tobin) که به نظریه تساوی طلبی جنسی (Commodity Egalitarianism) نیز مشهور است پرداخته و این بحث مطرح خواهد شد که نظریه فقرزدایی اسلامی با این نظریه تناقضی ندارد.

در بخش هفتم مقاله اشاره‌ای خواهد شد به نظریه‌های ضد مکاتب مطلوبیت‌گرایی و تساوی‌طلبی فقرزدایی، مانند نظریه مشهورنوزیک (Nozick) و نظریه جابه‌جایی اجتماعی (Social Mobility) و این بحث مطرح خواهد گردید که نظریه فقرزدایی اسلامی مغایر با نظریه‌های فقرزدایی این‌گونه مکاتب نیز نیست.

در بخش هشتم مقاله بحث ارزش پرداختهای انتقالی مستقیم معادل نقدی [Direct (Income) Transfers Equivalent] در مقابل ارزش پرداختهای انتقالی جنسی (In-Kind Transfers) که در احکام اسلامی انفاق نیز آمده‌اند از دید دریافت کنندگان آن که همانا فقرا هستند تجزیه و تحلیل خواهد شد و این موضوع مطرح خواهد گردید که برخلاف اعتقاد رایج همیشه پرداختهای از نوع اول به پرداختهای نوع دوم برتری ندارند.

در بخش نهم مقاله نظریه فقرزدایی اسلامی با هر یک از نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون ارائه شده در این مقاله تطبیق داده شده است.

آنچه شایان ذکر به نظر می‌رسد آن است که هدف از ارائه این مقاله پرداختن به هیچ‌یک از جنبه‌های دیگر و بس گسترده ادبیات غنی فقر و فقرزدایی مانند مناظره در خصوص مفهوم و تعریف فقر، نحوه تعیین شاخص و خط فقر، ارتباط فقر با عدم عدالت در توزیع درآمد، فقر مطلق در مقابل فقر نسبی، عوامل فقرزا، نحوه شناسایی فقرا، فقر گذرا در مقابل فقر دایم، رابطه فقر با دور زندگی، ارتباط سیاستهای اقتصادی کلان از جمله سیاستهای تعدیل اقتصادی با فقر، تشریح روشهای فقرزدایی و سرانجام پرداختن به موضوع تعلق واقعی هزینه‌های دولت (Expenditure Incidence) در رابطه با فقرزدایی نیست.

۱. مروری اجمالی بر تاریخ فقرشناسی

اگرچه فقرزدایی همواره در جوامع گوناگون از اولویت خاصی برخوردار نبوده مع‌هذا نگرانی راجع به مسئله فقر پیوسته مدنظر جوامع مختلف بوده است. مفاهیم و نمودهای مختلفه فقر همیشه از جمله موضوعات مورد مطالعه مورخان، فیلسوفان، جامعه شناسان و اقتصاددانان را تشکیل داده است. عوامل ایجاد فقر متنوع و شامل عدم‌کارایی در نظام اداری و اجرایی حمایتهای درآمدی تا بی‌عدالتی نظام اقتصادی - اجتماعی می‌شود. راههای فقرزدایی که تاکنون پیشنهاد شده‌اند شامل اصلاح نظام تأمین اجتماعی، دخالت دولت در بازار کار و تغییرات اساسی در شکل سازمانهای اقتصادی است.

آغاز مطالعات علمی دربارهٔ فقر در دنیای انگلوساکسون در واقع به تحقیقات بوت (Booth) و راونتری (Rowntree) در اواخر قرن ۱۹ برمی‌گردد اگرچه قبل از آن در بریتانیا برآوردی از تعداد فقرا به عمل آمده و ادن[۸]* (Eden) در سال ۱۷۹۷ در کتاب خود اطلاعات زیادی راجع به وضع بودجه خانوارها در ۱۰۰ حوزهٔ کلیسایی انجام داده بود و پیش از وی انگلس (Engels) و میهو (Mayhew) نیز اطلاعات سودمندی در مورد وضعیت فقرا در مناطق شهری انگلستان تهیه نموده بودند اما برای اولین بار بوت[۴] با مطالعه میدانی در لندن جهت اندازه‌گیری میزان فقر در دههٔ ۱۸۸۰ نتایج تحقیقات خود را بین سالهای ۱۸۹۲ و ۱۸۹۷ منتشر کرد.

تحقیقات ۱۹۰۱ راونتری به این منظور بود که وضعیت فقر را در شهر یورک (York) با وضعیت فقری که بوت در لندن تحقیق نموده بود مقایسه کند. اما روش وی با روش Booth تفاوت اساسی داشت بدین معنا که مطالعات راونتری به تجزیه و تحلیل وضعیت درآمدی هر خانوار پرداخته و براساس آن شاخص و استاندارد فقر برمبنای برآوردی از حداقل میزان تغذیه ودیگر مایحتاجات زندگی را تعیین نموده بود. البته تحقیقات میدانی فقر توسط باولی[۵] (Bowley) که مبتکر روش نمونه‌گیری در این خصوص بود با انتخاب نمونه‌ای از خانوارهای کارگری در شهر ریدینگ (Reading) پیگیری شد. به دنبال این تحقیق پژوهشهای منطقه‌ای دیگری صورت گرفت. از جمله

* اعداد داخل دو کمان به منابع پایان مقاله اشاره دارد.

این تحقیقات مطالعات میدانی پنج شهر باولی[1] در سال ۱۹۱۵ که در دهه ۲۰ تکرار گردید و همچنین تحقیق جدید دیگری تحت عنوان بررسی زندگی و کار در لندن[2] که در اوایل دهه ۳۰ به چاپ رسید را می‌توان نام برد. در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۵۰ همه پرسی در شهر یورک بار دیگر توسط راونتری تکرار گردید. تحقیق سال ۱۹۵۰ وی مأخذ استاندارد اطلاعاتی برای مطالعه چگونگی کارکرد دولت رفاهی آن زمان پس از سالهای ۱۹۴۸ گردید و براساس تحقیق مزبور اغلب صاحبنظران نتیجه گیری نمودند که سیاست فقرزدایی با ترکیبی از اجرای سیاستهای تأمین اشتغال کامل و پرداخت مزایای اجتماعی بیشتر در انگلستان مؤثر بوده است. شک و تردید در مورد این نتیجه گیریها با تحقیقات تجربی جامعه شناسان و با تحقیقات آبل - اسمیت (Abel-Smith) ۱۹۶۵ و تاونزند[(۱)] (Townsend) آغاز گردید. این پژوهشها نشان داد که در سال ۱۹۶۰ حدود ۲ میلیون نفر زیر خط حمایتی تأمین اجتماعی قرار داشتند. نتایج پژوهشهای مزبور توسط تحقیقات و برآوردهای رسمی وزارت بهداشت و تأمین اجتماعی انگلستان در دهه ۷۰ و همچنین تحقیق مجدد تاونزند در ۱۹۷۹ تأیید گردید.

در این زمینه همانند بسیاری از زمینه‌های دیگر آمریکا بعداً وارد صحنه گردید و تحقیقات در این خصوص را گسترش داد. هانتر (Hunter) در ۱۹۰۴ درصدد برآمد تا خط فقر را تعریف نماید و این خود موجب تحقیقات دیگری گردید که از آن جمله می‌توان مفهوم "رفاه حداقل" (Minimume Comfort) را نام برد. در سال ۱۹۴۹ "کمیته مشترک اقتصادی" گزارشی درباره خانوارهای کم‌درآمد انتشار داد. مع‌هذا در دههٔ ۶۰ بود که مشکل فقر در آمریکا به گونه‌ای نظام‌یافته مورد مطالعه قرار گرفت. البته پیش از آن به گونه‌ای جسته و گریخته مشکل فقر در آمریکا مورد مطالعه قرار گرفته بود که از آن جمله می‌توان به آثار لمپمن[(۱۵)] (Lampman)، هارینگتون[(۱۲)] (Harrington) و گالبریت[(۱۱)] (Galbraith) اشاره نمود. در واقع انتشار این تحقیقات بود که توجه به مسئله فقر را در آمریکا برانگیخت. برای نخستین بار در آمریکا گزارش CBA (شورای مشاوران اقتصادی رئیس جمهور آمریکا) در سال ۱۹۶۴ خط فقر را ۳۰۰۰ دلار تعیین کرد که منشأ آن تحقیقات اورشانسکی[(۱۷)] (Orshanskey) بود که بعداً اساس اعلام خط رسمی فقر در آمریکا گردید. البته بعدها تعدیلاتی در این خط رسمی فقر صورت گرفت و به طور مثال پس از

1 . Bowley's Five Towns

2 . Survey of London Life and Labour

در نظر گرفتن پرداختهای نقدی و غیرنقدی (جنسی) محاسبه گردید.

همزمان، تحقیقات مشابهی در بسیاری از کشورهای دیگر نیز انجام گرفت و محققین به مرور زمان علاقه‌مند به مطالعه تطبیقی فقر بین کشورها شدند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) از اولین سازمانهایی بود که مبادرت به چنین مطالعه تطبیقی نمود و پژوهشهای وسیعتری با گروه مطالعات درآمد لوکزامبورگ (Luxemburg Income Study) در این زمینه انجام داد. البته تحقیقات راجع به فقرشناسی در سطح جهانی بستگی به وجود اطلاعات در مورد نحوهٔ توزیع معیار سطح زندگی در هر کشور دارد که در این جهت بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار اقدامات ارزنده‌ای انجام داده‌اند و در خصوص برخی از کشورهای با سطح درآمد کم، نظیر هندوستان تحقیقات گسترده‌ای راجع به وضعیت فقر در آنها انجام گرفته است. بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار در گسترش و کاربرد مفاهیمی از جمله "نیازهای اساسی" (Basic Needs) یا منظور نمودن حداقل مصرف کالاهای به‌خصوصی و ملحوظ نمودن شرایط زیستمحیطی در محاسبهٔ خط فقر که در گزارش ۱۹۸۰ برانت (Brandt Report) آمده، نقش بسزایی ایفا نموده‌اند.

مطالعات جدی فقرشناسی در ایران را در واقع می‌توان به سالهای بعد از ۱۳۵۸ نسبت داد. اما در هیچ یک از آنها به بررسی تطبیقی نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون و اسلامی پرداخته نشده است. البته باید به این نکته با اهمیت توجه داشت که اصولاً فقرزدایی و توزیع عادلانه‌تر درآمد یک تفکر قضاوت ارزشی بوده لذا جنبه دستوری داشته و هیچ گونه بحث اثباتی در خصوص آن مصداق پیدا نمی‌کند. نکته مهم دیگر آنکه باید بین دو مفهوم فقر (Poverty) و بی‌عدالتی در توزیع درآمد (Unfair Income Distribution)، گرچه به هم مربوطند، تفاوت قایل شد زیرا مفهوم فقر به پایین‌ترین طبقه در رده‌بندی توزیع درآمد مربوط می‌شود و حال آنکه مفهوم "بی‌عدالتی در توزیع درآمد" به سرتاسر طبقات درآمدی جامعه ارتباط پیدا می‌کند.

۲. نظریه قانون طبیعی توزیع درآمد و فقرزدایی

طرفداران قانون طبیعی توزیع درآمد معتقدند که در شرایط رقابت کامل افراد تنها مستحق بهره‌مندی از کوشش خود هستند و نه بیشتر و یا به عبارت دیگر "هر فرد به اندازهٔ کوشش خود"

شعار این گروه محسوب می‌شود. به قول کلاسیکها، صاحبان عوامل تولید باید به اندازه کارایی نهایی عواملی که در اختیار دارند نصیبشان شود و نه بیشتر. پیروان نظریه قانون طبیعی توزیع درآمد به کارایی اقتصادی که در یک چنین معیار توزیع درآمدی خود به خود مستتر است استناد کرده و آن را عادلانه می‌دانند. اما از آنجا که شرایط رقابت کامل در عمل نمی‌تواند تحقق یابد لذا یک چنین قانون توزیع درآمدی نمی‌تواند جامعه عمل بپوشد. از این رو می‌باید نظریه‌ای مردود و غیرعلمی در جهت فقرزدایی تلقی گردد. البته واضح است که با پیروی از قانون طبیعی توزیع درآمد میزان بهینه دخالت دولت در امر فقرزدایی صفر بوده و بار تحمل فقر بر دوش خود فقراست. طبق قانون طبیعی توزیع درآمد، فقر اساساً علل درونزایی داشته، لذا نقشی برای دخالت دولت تصور نمی‌شود و اگر انتقالی از اغنیا به فقرا به صورت فردی یا گروهی صورت بگیرد باید به طور داوطلبانه باشد.

۳. نظریه مطلوبیت گرایی توزیع مجدد درآمد و فقرزدایی

بیش از یک صد سال پیش در مکتب مطلوبیت گرایی که پیشگام آن جان استوارت میل (John Stuart Mill) است پیشنهاد شده که هدف هر جامعه باید بیشینه نمودن کل رفاه اجتماعی باشد. بدین‌معنا که اگر از نظر جبری n فرد در جامعه باشند و تابع مطلوبیت فرد i ام را U_i بنامیم، آن‌گاه رفاه اجتماعی یعنی W تابعی [F(0)] از مطلوبیت افراد آن جامعه و به شکل زیر خواهد بود:

$$W = F(U_1, U_2, U_3, \ldots U_i, \ldots U_n)$$

تابع فوق به تابع ضمنی رفاه اجتماعی مطلوبیت گرایی معروف است. لازم به توضیح است که در اصل مکتب مطلوبیت گرایی فرض بر این نهاده شده بود که تابع رفاه اجتماعی عبارت از حاصل جمع مطلوبیتهای افراد جامعه باشد. اما امروزه در اقتصاد مدرن رفاه عنوان تابع رفاه اجتماعی مطلوبیت گرایی به تابعی از نوع تابع فوق اطلاق می‌شود. در تابع مذکور تحت شرایط برابر افزایش مطلوبیت هر یک از افراد جامعه موجب افزایش رفاه اجتماعی می‌شود بدین معنا که حتی افزایش مطلوبیت تنها یک فرد در اجتماع بدون کاهش در مطلوبیت فرد دیگری منجر به افزایش رفاه اجتماعی می‌گردد. حال سؤال سیاستگذاری که در اینجا مطرح می‌شود این است که در چنین

جامعه‌ای حدود دخالت دولت در امر فقرزدایی چگونه تعیین می‌گردد؟ پاسخ به این سؤال از این طریق به دست می‌آید که دولت باید تا آن حد به سیاست توزیع مجدد درآمد خود ادامه دهد تا رفاه اجتماعی بیشینه شود. برای روشن‌تر شدن مطلب اگر فرض نماییم که:

۱. تابع فوق از نوع ذیل یعنی جمع‌پذیر باشد:

$$W = U_1 + U_2 + U_3 + ... U_i + ... U_n$$

۲. افراد دارای توابع مطلوبیت کل یکسان و در نتیجه توابع مطلوبیت نهایی یکسان باشند:

$$U_i=U_j$$

۳. مطلوبیت هر فرد صرفاً تابع درآمد همان فرد باشد: $U_i=U_i(I_i)$

۴. تابع مطلوبیت هر فرد از قانون بازدهی نزولی مطلوبیت نهایی تبعیت می‌کند.

$$\frac{dU_i}{dI_i} < 0$$

۵. کل درآمد جامعه ثابت باشد:

$$\sum_{i=1}^{n} I_i = cte.$$

با استفاده از نمودار (۱) می‌توان اثبات نمود که سیاست توزیع مجدد درآمد باید تا حد تساوی کامل ادامه یابد.

برای سادگی کلام اگر فرض نماییم که جامعه مورد بحث ترکیبی است از دو فرد غنی و فقیر و نقطهٔ a نقطهٔ توزیع اولیه درآمد بین آنها باشد آن‌گاه به وضوح مشاهده می‌شود که در این جامعه رفاه اجتماعی به حداکثر نرسیده زیرا اگر مقدار ab ریال مثلاً از طریق مالیات بردرآمد یا به طور داوطلبانه از فرد غنی اخذ و به صورت پرداخت انتقالی به فرد فقیر داده شود، اگرچه چنین سیاستی بهینه پارتو نخواهد بود مع‌هذا سبب افزایش رفاه اجتماعی به میزان زیر خواهد شد:

$$\int_a^b \frac{abfe}{MU_p dI_p} - \int_a^b \frac{abdc}{MU_R dI_R} = cdfe = \frac{(ce)(df)}{2ab}$$

از این رو می‌توان نتیجه گرفت تا هنگامی که درآمد جامعه بین غنی و فقیر نامساوی توزیع گردد مطلوبیتهای نهایی درآمدی آنها نابرابر بوده و می‌توان از طریق توزیع هر چه مساوی‌تر درآمد رفاه اجتماعی را افزایش داد و تنها در سطح توزیع درآمدی I^* است که درآمد جامعه کاملاً مساوی

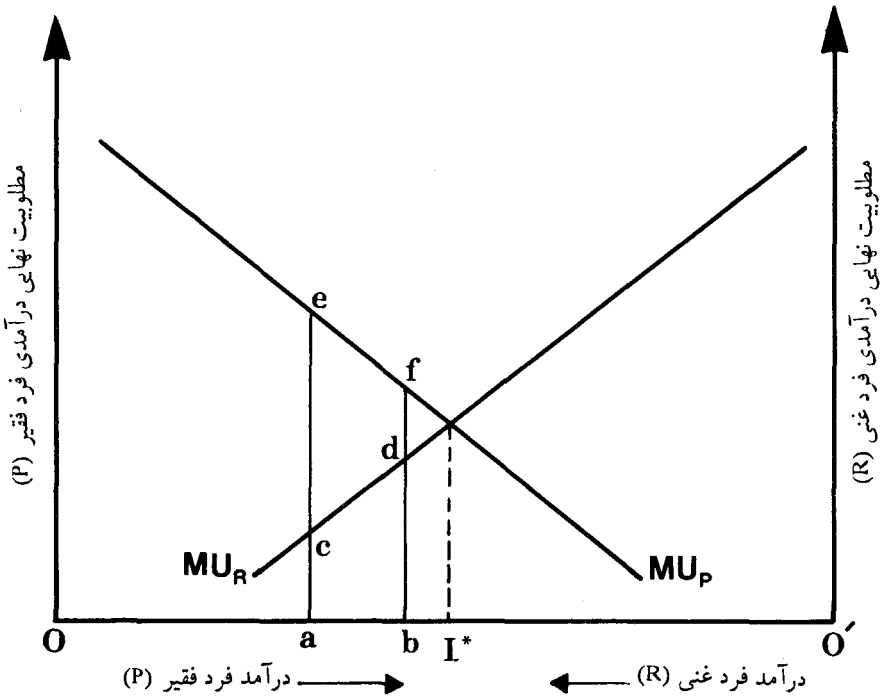

نمودار ۱

توزیع شده و هیچ‌گونه افزایش رفاه اجتماعی ممکن نخواهد بود.

مشکلات اجرایی استفاده از این نوع مدل مکتب مطلوبیت گرایی به منظور فقرزدایی عبارتند از:

۱) در عمل تقریباً غیرممکن است که تمامی افراد جامعه دارای توابع مطلوبیت یکسان و در نتیجه توابع مطلوبیت نهایی مشابه باشند.

۲) اگرچه برای بسیاری از کالاها و خدمات ممکن است قانون بازده نزولی مطلوبیت نهایی صادق باشد اما هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که قاعده مذکور در مورد درآمد نیز صدق کند. مثلاً اگر توابع مطلوبیت نهایی درآمد فرد غنی و فقیر در نمودار (۱) هر دو به صورت یک خط مستقیم افقی نشان داده شوند آن گاه رفاه اجتماعی مستقل از نحوهٔ توزیع درآمد بوده لذا هرگونه سیاست توزیع مجدد درآمد بی‌تأثیر بر رفاه اجتماعی خواهد بود.

ثالثاً اگر به گونه‌ای واقعی‌تر فرض نماییم که تابع مطلوبیت هر فرد نه تنها به میزان درآمد وی

بلکه به میزان اوقات فراغت او نیز بستگی داشته باشد آن گاه سیاستهای یارانه‌ای از طریق وضع مالیات جهت توزیع مجدد درآمد به نفع فقرای جامعه ممکن است که بر عرضهٔ نیروی کار افراد تأثیر منفی داشته و موجب کاهش درآمد ملی واقعی شود.

لذا مشاهده می‌گردد که به دلایل فوق هدف دولت در تحقق عدالت اقتصادی از طریق توزیع مجدد درآمد به نحوی که مساوات کامل برقرار شود در شرایط کلی نه تنها غیرعملی بلکه غیرعادی نیز می‌نماید.

۴. نظریهٔ بیشینه کمترین (Maximin) توزیع مجدد درآمد راولز و فقرزدایی

همان گونه که مشاهده گردید نحوهٔ انتخاب سیاستهای توزیع مجدد درآمد به نفع فقرا بستگی به گزینش نوع تابع رفاه اجتماعی دارد. برای نمونه اگر فرض نماییم که تابع مطلوبیت گرایی رفاه اجتماعی یک تابع وزنی به شکل زیر باشد:

$$W = K_1U_1 + K_2U_2 + K_3U_3 + ... K_iU_i + ... K_nU_n$$

آن گاه K_i وزن (اهمیت) اجتماعی مطلوبیت هر فرد را نشان می‌دهد. حال اگر فرض کنیم جامعه اهمیت خاصی برای مطلوبیت فقرای خود قایل باشد، متعاقباً Kهای بالاتری برای افراد فقیر نسبت به افراد غنی در نظر خواهد گرفت. در یک حالت افراط و تفریطی اگر K برای فقرا (افراد با درآمد روی خط فقر و پایین‌تر از آن) مثبت و برای اغنیا (گروه درآمد بالاتر از خط فقر) صفر منظور گردد و هدف جامعه نیز بیشینه نمودن تابع رفاه اجتماعی باشد آن گاه مدل توزیع مجدد درآمد بیشینه کمترین یا راولز را خواهیم داشت که از دید نحوهٔ سیاستگذاری توزیع مجدد درآمد این نتیجه را دربردارد که درآمد ملی باید کاملاً به طور مساوی توزیع شود مگر آنکه عدم توزیع مساوی درآمد رفاه فقرا را افزایش دهد. در مدل اقتصادی دو نفره‌ای که قبلاً ارائه شد اگر فرد فقیر در استخدام فرد غنی باشد و براساس مدل راولز دولت از طریق وضع مالیات بر فرد غنی به فرد فقیر یارانه پرداخت نماید، فرد غنی ممکن است مجبور به کاهش یا کلاً قطع تولید گشته و در نتیجه

فرد فقیر شغل خود را از دست بدهد. به علاوه پرداخت انتقالی که فرد فقیر از دولت دریافت خواهد کرد کمتر از درآمد شغلی وی خواهد بود. لذا مشاهده می‌شود که در این مدل امکان تفاوت بین درآمد افراد وجود دارد.

ایدهٔ روش بیشینه کمترین که توسط جان راولز[۱۸] استاد فلسفه دانشگاه هاروارد آمریکا در دههٔ ۱۹۵۰ ارائه گردید و بعدها توسعه یافت از آن جهت توجه اقتصاددانان را به خود معطوف داشته که وی مدعی است که نظریه‌اش از اعتبار اخلاقی برخوردار است که دیگر نظریه‌ها برخوردار نیستند. راولز در واقع بحث وضعیت اولیه (Original Position) را مطرح می‌سازد. بدین‌معنا که از آنجا که افراد قبل از تولد (در وضعیت اولیه) فاقد هرگونه اطلاعاتی در مورد موقعیت اجتماعی خود نظیر وضعیت دارایی، توانایی یا سلامتی خویش هستند و واقعاً نمی‌دانند که آیا پس از تولد فقیر یا غنی خواهند شد نظر آنها نسبت به نحوهٔ توزیع عادلانه درآمد عاری از هرگونه تبعیض است. اما نظر افراد پس از تولد نسبت به نحوهٔ توزیع درآمد در جامعه تحت تأثیر موقعیت اجتماعی آنها فرم و شکل می‌گیرد. مثلاً فردی غنی ممکن است بخواهد که موقعیت خود را همچنان حفظ نماید یا بالعکس براین اعتقاد باشد که باید به فقرا کمک نماید. یا امکان دارد فردی فقیر طالب انتقال سهم بیشتری از ثروت جامعه به خود باشد یا بالعکس خود را مستحق وضعیت اقتصادی موجود بداند. راولز پیشنهاد نمود که به منظور پیدا نمودن عینی درجه بهینه عدم مساوات افراد جامعه باید در شرایطی عاری از تأثیر منافع فردی تصمیمگیری نمایند. زیرا در واقع وضعیت ثانوی (Secondary Position) افراد (پس از تولد) نسبت به وضعیت اولیه یک حالت احتمالی پیدا می‌کند لذا باید دید که این اشخاص منطقی هنوز تولد نیافته چه روشی را برای توزیع درآمد پیشنهاد می‌کنند. راولز براین اعتقاد بود که این افراد منطقی هنوز تولد نیافته به یک جامعه تساوی‌طلبانه (Egalitarian Society) رأی خواهند داد یا بهتر است گفته شود به نفع آنهاست که به چنین جامعه‌ای رأی بدهند. زیرا هر فرد منطقی هنوز تولد نیافتهٔ خطرگریز همواره از آن بیم خواهد داشت که مبادا پس از تولد قرعه فقر به نام وی اصابت کند و از این رو برای بیمه نمودن خود در مقابل خطر فقر بعد از تولد به بیشینه نمودن رفاه فقیرترینها رأی خواهد داد. البته نظریه فقرزدایی "بیشینه کمترین" راولز از انتقاد مصون نمانده و سه انتقاد اساسی زیر به آن وارد آمده است:

۱) برتری اخلاقی که راولز برای نظریه خود قایل است بسیار سؤال برانگیز است. بدین‌معنا که

چرا نظرات خودخواهانه افراد هنوز تولد نیافته (در وضعیت اولیه) می‌باید ارجح باشد؟

۲) حتی اگر برتری معیار اخلاقی راولز مورد قبول واقع شود هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که افراد منطقی هنوز تولد نیافته که به دنبال نفع شخصی خود هستند "بیشینه کمترین" را برای تصمیمگیری انتخاب نمایند و یا به عبارت دیگر هیچ گونه توجیهی وجود ندارد که تصمیم‌گیرندگان تا این حد خطر گریز باشند. چه بسا افرادی احتمال ضعیف بسیار فقیر شدن را در مقابل احتمال قوی بسیار غنی شدن قبول نمایند.

۳) طبق نظر فلدشتاین[۱۰] (Feldstein) کاربرد معیار "بیشینه کمترین" راولز در برخی از موارد به نتایج غیرمنطقی می‌انجامد. برای مثال اگر فرض کنیم موقعیتی پیش آید که رفاه فقرا به میزان اندکی افزایش یابد اما در عوض رفاه دیگر افراد جامعه، بجز تعداد معدودی که ثروتمند خواهند شد، به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کند آن گاه اگر هدف جامعه صرفاً به حداکثر رساندن رفاه فقرا باشد سیاست در پیش گرفته شده به نظر غیرمنطقی می‌رسد.

۵. نظریه بهبود پارتویی فقرزدایی مبتنی بر ارزش اخلاقی نوعدوستی

نظریه‌های فقرزدایی که تاکنون راجع به آنها بحث شد همگی این نتیجه را در برداشتند که توزیع مجدد درآمد به نفع فقرا هیچ گاه با بهبود پارتویی همراه نیست. بدین معنا که همواره بهبود وضع فقرا ملازم با کاهش رفاه دیگران است. یک چنین نتیجه گیری ناشی از این فرض بود که تابع مطلوبیت فرد (U_i) تنها به درآمد خود فرد بستگی داشت. حال اگر فرض کنیم که فرد غنی معتقد به ارزش اخلاقی نوعدوستی (Altruistic) باشد، بدین معنا که مطلوبیت وی نه تنها به درآمد وی بلکه به درآمد فرد فقیر نیز به شکل زیر بستگی داشته باشد:

$$U_R = U_R (I_R , I_P) \qquad \frac{\delta U_R}{\delta I_R} > 0 , \ \frac{\delta U_R}{\delta I_P} > 0$$

$$U_P = U_P (I_P) \qquad \frac{dU_P}{dI_P} > 0$$

ادامهٔ توزیع مجدد درآمد به نفع فرد فقیر تا حدی که رابطهٔ زیر برقرار شود، بهبود پارتو خواهد بود:

$$\left|\frac{\delta U_R}{\delta I_P}\right| = \left|\frac{\delta U_R}{\delta I_R}\right|$$

با مدد از ادبیات اقتصاد بخش عمومی می‌توان ادعا نمود که در واقع مطلوبیت فرد فقیر مولد اثر پیامدی مثبت مصرف به مصرف (Positive Consumption to Consumption Externality) است. از چنین دیدگاهی اصولاً فقرزدایی از طریق توزیع مجدد درآمد حکم کالای همگانی (Public Good) را پیدا می‌کند زیرا مطلوبیت تمامی افراد جامعه متأثر از میزان نابرابری توزیع درآمد در جامعه است. بنابراین اگر به استناد ارزش اخلاقی نوعدوستی کاهش میزان نابرابری در توزیع درآمد جامعه منجر به افزایش رفاه تمامی افراد آن شود اما در عین حال توزیع بخشی از درآمد هر فرد نتواند به تنهایی در توزیع مجدد درآمد جامعه مؤثر باشد آن گاه فقرزدایی مستلزم اقدام گروهی است. لذا اگر دولت با استفاده از قدرت قهریهٔ خود اغنیا را مجبور به توزیع مجدد درآمد به نفع فقرا نماید کارایی اقتصادی افزایش خواهد یافت. البته دلایل دیگری می‌توان ارائه دادکه پیروی‌ازاصل نفع شخصی‌ایجاب می‌نماید پرداختهای انتقالی از اغنیا به فقرا صورت پذیرد:

اولاً، همیشه این احتمال برای اغنیای جامعه وجود دارد که خود نیز فقیر شوند لذا سیاست توزیع مجدد درآمد به منزلهٔ بیمه‌ای است که حق بیمهٔ آن مالیاتهایی است که افراد غنی از طریق دولت به فقرا پرداخت می‌نمایند تا در هنگام فقر احتمالی خود پوششی حمایتی داشته باشند.

ثانیاً، سیاستهای توزیع مجدد درآمد می‌توانند به منزلهٔ تضمینی برای ثبات اجتماعی تلقی شوند زیرا فقر موجب اقدام فقرا به اعمال ضد اجتماعی از جمله بزهکاری و شورش خواهد شد که هزینه مقابله‌باآنهابه‌مراتب‌بیش‌ازمالیاتهایی خواهدبودکه صرف‌ارتقای‌اقتصادی‌وضع‌فقراخواهد گردید.

۶. نظریه‌های غیرفردگرایی فقرزدایی

نظریه‌های توزیع درآمدی که تاکنون به آنها اشاره گردید گرچه نتایج متفاوتی را دربرداشتند مع‌هذا خصیصه مشترک همگی آنها پیروی از اصول مکتب مطلوب‌گرایی بود. بدین معنا که در هر یک از

نظریه‌های مزبور رفاه اجتماعی تابع مطلوبیتهای فردی بوده و ویژگیهای نحوهٔ توزیع بهینهٔ مجدد درآمد در هر یک از این نظریه‌ها از تابع رفاه اجتماعی مربوط به آن مشتق شده بود. مع‌هذا برخی از متفکران نظریه‌های غیرفردگرایی فقرزدایی یعنی نظریه‌هایی که طبق آنها نحوهٔ توزیع مجدد درآمد مستقل از سلیقه و رجحان و بالطبع مطلوبیت فردی باشد ارائه داده‌اند. به طور نمونه افلاطون بنابه اظهار فِر[۹] (Fair) معتقد بود که یک جامعهٔ خوب از نظر توزیع درآمدی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که نسبت درآمد غنی‌ترین فرد آن به فقیرترینش بیش از ۴ نباشد. دیگر اندیشمندان پیشنهاد توزیع کاملاً برابر درآمد را به عنوان "اصل اول" ارائه نموده‌اند. توبین[۲۰] معتقد است که تنها کالاها و خدمات به خصوصی می‌باید به طور مساوی توزیع گردد و به اصطلاح پیشنهاد تساوی گرایی کالایی یا جنسی (Commodity Egalitarianism) را در مورد برخی از کالاها و خدمات موجه می‌داند. مثلاً اغلب مردم معتقدند که حق رأی همانند برخی از اقلام مواد غذایی در زمان جنگ باید به طور برابر توزیع گردد. اما کالاها و خدماتی مانند برخورداری از کیفیت یکسان آموزش ابتدایی یا مراقبتهای بهداشتی وجود دارند که ایده توزیع مساوی آنها حداقل برای برخی سؤال برانگیز است اما می‌توان با استفاده از ابزار مدرن تجزیه و تحلیل اقتصاد رفاه برای توزیع یکسان آنها توجیهی یافت. فرض می‌کنیم که رفاه فردی غنی متأثر از رفاه اقتصادی فردی فقیر باشد به نحوی که مطلوبیت فرد غنی علاوه بر وابستگی به درآمد خود به میزان مصرف غذایی فرد فقیر نیز وابستگی داشته باشد. البته علت آنکه مصرف غذایی فرد فقیر به جای درآمد وی انتخاب گردیده آن است که مصرف کالاهای دیگر توسط فرد فقیر ممکن است مورد تأیید فرد غنی نباشد. در واقع می‌توان گفت که حالت کارایی اقتصادی ایجاب می‌نماید که به مصرف غذایی فرد فقیر از محل مالیات بردرآمد فرد غنی یارانه تعلق بگیرد و یا از طریق فرد غنی مواد غذایی مستقیماً در اختیار فرد فقیر گذارده شود.

۷. دیگر نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون

اگر در تمامی بحثهای فوق دقت کافی به عمل آید مشاهده می‌شود که درآمد فردی به منزلهٔ دارایی مشترکی تلقی شده و لذا به میل جامعه می‌تواند موضوع توزیع مجدد قرار بگیرد و هیچ‌گونه توجهی

به رعایت عدالت در فرایندی که موجب توزیع اولیه درآمد گردیده یا در روشهای اجرایی به کار گرفته شده در توزیع مجدد درآمد نشده است. بسیاری از اقتصاددانان رفاه به درستی توزیع عادلانه را ناشی از فرایندی که منشأ توزیع درآمد است می‌دانند. از این روست که این گروه اقتصاددانان مهیا بودن "امکانات یکسان" (Equal Opportunity) برای تمامی افراد را شرط لازم و کافی برای توزیع عادلانه درآمد اولیه می‌دانند. لذا بنابه باور این دسته از اقتصاددانان اگر فرایندی که منشأ توزیع درآمد اولیه است عادلانه باشد آن‌گاه هیچ‌گونه نیاز و توجهی برای دخالت دولت به منظور توزیع مجدد درآمد وجود نخواهد داشت. بنابه تعریف ،"امکانات یکسان" عبارت است از شرایط اجتماعی که تمامی افراد بدون در نظر گرفتن تواناییهای ذاتی نقطهٔ شروع یکسانی در زندگی داشته باشند یا به عبارت دیگر احتمال موفقیت افراد در زندگی یکسان باشد. لذا سیاستگذاریهای دولتمردان می‌بایست در جهت ایجاد و تداوم این شرایط و "امکانات یکسان" باشد. در این صورت الگوی توزیع درآمدی که منتج می‌شود خود به خود عادلانه خواهد بود.

براساس یک چنین طرز تفکری، متفکرانی مانند نوزیک[۱۶](Nozic) مخالفت خود را بر علیه پیروی از اصول مکتب مطلوب گرایی جهت توزیع مجدد درآمد ابراز نموده‌اند.

نوزیک اصولاً طرح این سؤال را که "جامعه" چگونه باید درآمد خود را توزیع مجدد نماید بی‌اساس خواند. زیرا به عقیدهٔ وی "جامعه" درآمدی ندارد که بتوان در مورد توزیع مجدد آن تصمیمگیری نمود بلکه این افراد جامعه هستند که مالک واقعی درآمدهایشان می‌باشند. از این رو نوزیک معتقد است که تنها دخالت دولت برای توزیع مجدد در شرایط نامناسب الگوی توزیع مالکیت قابل توجیه است. لذا نظریه نوزیک در واقع بحث مربوط به تلاش در پیدا کردن یک تابع رفاه اجتماعی مناسب برای توزیع مجدد درآمد را به بحثی در مورد کوشش در جهت پیدا نمودن مجموعه مقرراتی که نحوه توزیع درآمد در جامعه را سامان بخشد، تبدیل می‌کند.

کریستول[۱۴](Kristol) نیز به نحوی دیگر مخالفت خود را با دخالت دولت در توزیع مجدد درآمد بیان می‌دارد. وی بر این باور است که اگر در جامعه‌ای امکان جابه‌جایی اجتماعی (Social Mobility) وجود داشته باشد، یعنی اگر فقرای امروز بتوانند نردبان ترقی اقتصادی را در آینده بپیمایند و همچنین حداقل امکان تنزل نسبی اقتصادی برای اغنیا وجود داشته باشد، آن‌گاه حتی آمار ثابت مربوط به توزیع درآمد در دوره‌های نسبتاً طولانی این جابه‌جایی در داخل جامعه را

منعکس نمی‌کند. از این رو به نظر کریستول اگر افراد بسیار فقیری هم در جامعه‌ای وجود داشته باشند این امر ممکن است مشکل اجتماعی مهمی تلقی نشود زیرا این افراد در طی زمان وضعیت اقتصادیشان تغییر می‌یابد. لازم به نظر می‌رسد که مطالعه‌ای در مورد جابه‌جایی اجتماعی در ایران انجام پذیرد تا معلوم شود که فقر مداوم گریبانگیر چند درصد از فقرای ایران است و اگر فقر گریبانگیر فرد یا خانواده‌ای گردید چه مدت طول خواهد کشید تا این افراد به سطحی بالای خطر فقر انتقال یابند. نتایج حاصل از چنین پژوهشی می‌تواند راهنمای ارزنده‌ای در تعیین میزان دخالت دولت در امر فقرزدایی در ایران باشد. ظاهراً پیروان مکتب مطلوبیت گرایی فقرزدایی بر این اعتقادند که امکان جابه‌جایی اجتماعی چندانی وجود ندارد، لذا سیاستهای فعال توزیع مجدد درآمد را مهم تلقی می‌کنند.

۸. مقایسه ارزشی برنامه پرداختهای انتقالی مستقیم معادل نقدی با برنامه پرداختهای انتقالی جنسی (کالایی)

اولین نکته شایان ذکر این است که برخلاف اعتقاد رایج، پرداختهای انتقالی جنسی (In-Kind Transfers) تنها به فقرا تعلق نمی‌گیرد بلکه دیگران نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. نمونه بارز چنین پرداختهایی عرضه خدمات آموزشی دولتی در کلیه سطوح تحصیلی در اغلب جوامع از جمله ایران است. مضافاً باید توجه داشت با اینکه پرداختهای انتقالی جنسی به همه افراد تعلق نمی‌گیرد و لذا نمی‌تواند جزو کالاهای همگانی محض (Pure Public Goods) محسوب شود تخمین منافعی که عاید استفاده کننده‌گانشان می‌نماید بسیار دشوار است. فرض رایج جهت سهولت در تخمین این‌گونه منافع این است که مطلوبیت نهایی پرداختهای انتقالی جنسی با مطلوبیت نهایی پرداختهای انتقالی نقدی مساوی است. متأسفانه با توجه به تجزیه و تحلیل زیر هیچ‌گونه دلیل محکمی برصحت این فرض وجود ندارد: فرض می‌نماییم که دریافت‌کنندهٔ پرداختهای انتقالی درآمد روزانه خود را که ۳۰۰ تومان است به مصرف دو کالای نان و "کالاهای دیگر" تخصیص می‌دهد و قیمت نان ۲ تومان و قیمت "کالاهای دیگر" یک تومان باشد.

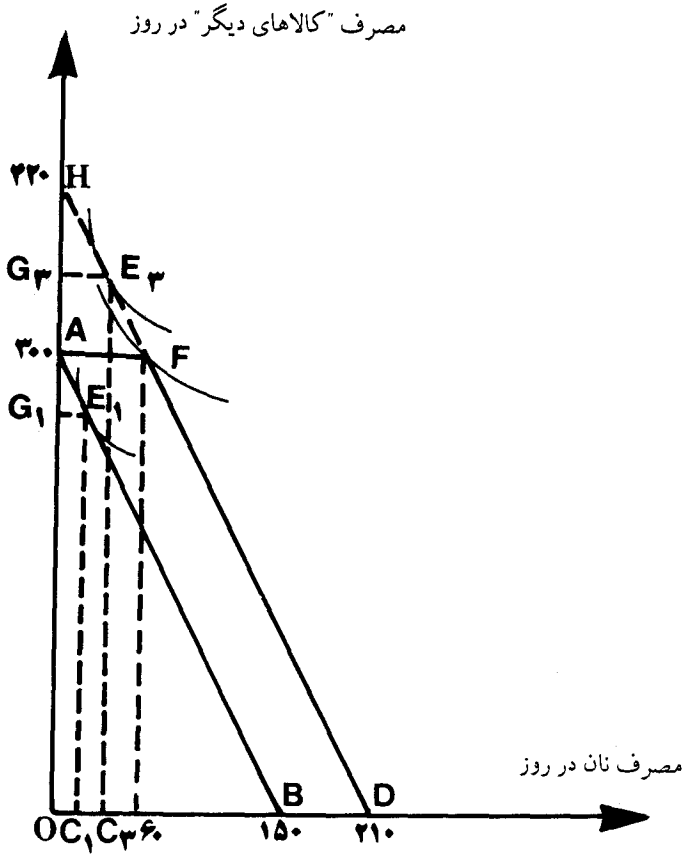

نمودار ۲

طبق نمودار ۲ مصرف OC_1 از نان و OG_1 از "کالاهای دیگر" مطلوبیت وی را به حداکثر می‌رساند. حال اگر دولت به وی ۶۰ واحد نان به عنوان پرداخت انتقالی داده و در ضمن حق فروش نان را به‌نحوی از او سلب نماید این شخص می‌تواند در هر سطح مصرفی از "کالاهای دیگر" ۶۰ واحد نان بیشتر مصرف نماید. از این‌رو خط محدودیت بودجه‌ای وی از AB به AED انتقال یافته و نقطه E_2 که مصرف ۶۰ واحد نان و ۳۰۰ واحد از "کالاهای دیگر" را نشان می‌دهد حداکثر مطلوبیتی را که بیش از حداکثر مطلوبیت قبل از پرداخت انتقالی جنسی بود تضمین می‌نماید. حال اگر دولت به دریافت‌کنندهٔ پرداختهای انتقالی در عوض معادل نقدی ۶۰ واحد نان را که ۱۲۰ تومان می‌شود پرداخت کند طبق نمودار فوق خط محدودیت بودجه‌ای دریافت‌کننده از

AB به فاصله عمودی ۱۲۰ تومان به سمت بالا به‌طور موازی انتقال یافته و در وضعیت HD قرار می‌گیرد و این امکان را برای دریافت‌کننده به وجود می‌آورد که در مقابل وضعیت انتقال جنسی حق انتخاب سبد کالاهایی را در قسمت HE_2 نیز داشته باشد. دریافت‌کنندگان پرداختهای انتقالی در نقطه‌ای مانند B_3 یعنی با مصرف OC_3 واحد از نان و OG_3 واحد از کالاهای دیگر مطلوبیت خود را به حداکثر می‌رسانند. با مقایسه مصارف بهینه دوکالا تحت شرایط پرداخت انتقالی جنسی و پرداخت انتقالی نقدی معادل آن به نتایج زیر دست می‌یابیم:

(۱) درصورتی که پرداخت انتقالی نقدی باشد دریافت‌کنندهٔ آن در مقایسه با پرداخت انتقالی جنسی کمتر از نان و بیشتر از "کالاهای دیگر" مصرف می‌کند.

(۲) پرداختهای انتقالی جنسی در مقایسه با پرداختهای انتقالی نقدی معادل آن موجب مطلوبیت بیشتری برای دریافت‌کننده آن نمی‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا همواره پرداختهای انتقالی نقدی معادل برپرداختهای انتقالی جنسی رجحان دارند؟ در پاسخ باید گفت نه لزوماً زیرا سلیقه و رجحان دریافت‌کننده پرداختهای انتقالی نیز عاملی تعیین‌کننده است. به طور مثال در نمودار (۳) سلیقه و رجحان دریافت‌کننده پرداختهای انتقالی به نحوی است که وی پرداختهای انتقالی جنسی را به نقدی ترجیح می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که جواب سؤال مطرح شده نهایتاً به تجزیه و تحلیل تجربی موضوع نیاز دارد و تجزیه و تحلیل نظری به تنهایی نمی‌تواند پاسخ قاطعی عاید سازد.

البته در ضمن نباید این نکته را از نظر دور داشت که معمولاً هزینه‌های اجرایی برنامه پرداختهای انتقالی جنسی بیش از هزینه‌های اجرایی پرداختهای انتقالی نقدی است. حال با وجود آنکه پرداختهای انتقالی جنسی مورد استقبال دریافت‌کنندگان آن واقع نمی‌شوند و مضافاً هزینه‌های اجرایی بیشتری را به دنبال دارند آیا دلایل دیگری که توجیه‌کننده رجحان این‌گونه پرداختها برمعادل نقدی آنها باشد وجود دارند؟ در این خصوص شاید بتوان چهار دلیل ارائه داد: اول همان نظریه تساوی‌طلبی جنسی و دلیل دوم جلوگیری از رواج تقلب در اجرای این انتقالهاست. دلیل سوم می‌تواند مقبولتر بودن برنامه پرداختهای انتقالی جنسی از نظر سیاسی باشد. زیرا نه تنها دریافت‌کنندگان این پرداختها از برنامه منتفع می‌گردند بلکه تولیدکنندگان کالاهای موردنظر و بوروکراتهایی که مسئولیت اجرایی این گونه برنامه‌ها را به عهده دارند نیز بهره‌مند

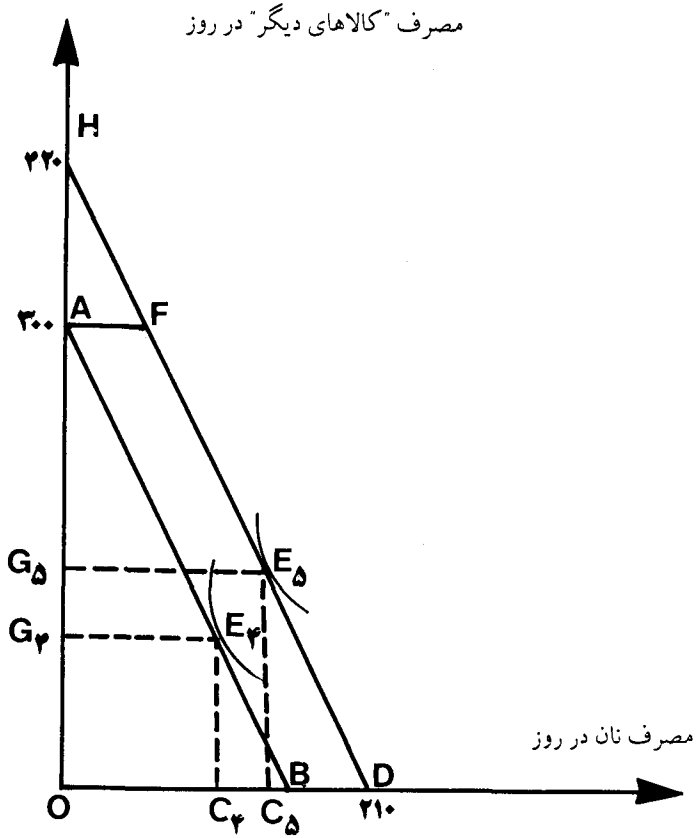

نمودار ۳

خواهند شد. آخرین دلیل ناشی از طرز تفکر پدرانه اغلب دولتهاست که می‌خواهند نقش برادر بزرگتر و لذا تصمیم‌گیرنده بهتر را ایفا نمایند.

۹. جایگاه نظریه فقرزدایی اسلامی در میان نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون

در ابتدا باید توجه داشت که هدف اقتصاددانان رفاه از تجزیه و تحلیل موضوعات مربوط به توزیع مجدد درآمد و مشکل فقر در واقع این نیست که به جوابهای به اصطلاح درستی دست یابند بلکه

هدف بررسی آثار منتج از اجرای سیاستهای مختلف توزیع مجدد درآمد مبتنی برمعیارهای اخلاقی مختلف است. لذا با توجه به این واقعیت است که لازم به نظر می‌رسد جایگاه نظریه فقرزدایی اسلامی در میان نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون که تاکنون اجمالاً به تشریح آنها پرداخته‌ایم تا حدودی تعیین و تطابق داده شود.

از مطالعه دقیق آیات شریفه قرآن کریم و روایات، احادیث، احکام و تفاسیر آنها تا آنجا که مربوط به موضوعات انفاق، خمس، زکات، صدقات، فطریه، وقف، نذورات و خیرات می‌شود چنین برمی‌آید که اولاً این بخششها به دو نوع کلی قابل تقسیم‌اند: دسته اول مانند خمس و زکات و فطریه که حالت الزامی داشته و حکم وضعی (حقوقی) برآنها صادق است و دسته دوم نظیر صدقه و نذورات که حالت اختیاری داشته و حکم تکلیفی برآنها مصداق پیدا می‌کند. ثانیاً بنا به حکم شرع این قبیل بخششها باید از محل اموال، داراییها و کسب حلال انجام گیرد. اما تا آنجا که اصول فقرزدایی اسلامی در مقایسه با نظریه‌های انگلوساکسون مدنظر است می‌توان ادعا نمود که طبق نص صریح قرآن کریم مالک واقعی هرچیز از جمله درآمدها و داراییهای افراد خداوند متعال است و هر فرد به نمایندگی و به دستور خداوند حق دخل و تصرف در درآمد و داراییهای حتمی خود را دارد. از جمله آنکه به چه میزان حق تصرف در درآمد خود را دارد و چه مقدار آن را باید در راه خدا به دیگران واگذار نماید. در هیچ یک از نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسونی نه صریحاً و نه تلویحاً به این واقعیت اشاره نشده و فرض صرفاً رفتار و تصمیمگیری فرد عقلایی (Rational Man) می‌باشد که هدفش عمدتاً بیشینه نمودن مطلوبیتش است و منشأ مالکیت نیز صرفاً خود فرد است ونه خالق اصلی وی.

دوم آنکه عدالت اقتصادی به مفهوم قسط و "مساوات در امکانات" برای همهٔ جامعه در اسلام، مبتنی براصل مسلم فقهی لاضرر است. عدل در اسلام از چنان مرتبه عظیمی برخوردار است که در میان اصول پنجگانه اعتقادی توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت قرار دارد و اصل لاضرر با مفهوم بهبود پارتویی در اقتصاد رفاه انگلوساکسون مطابقت دارد. از این اصل چنین برمی‌آید که در نظریهٔ فقرزدایی اسلامی بهبود وضع اقتصادی فقرا نباید موجب کاهش مطلوبیت دیگر اقشار درآمدی گردد.

سوم آنکه طبق نظریه فقرزدایی اسلامی سه عامل کار، محصول کار که ایجاد مالکیت می‌نماید

و نیاز، عوامل تعیین‌کننده توزیع مجدد درآمد به نفع فقرای جامعه‌اند.

چهارم آنکه در اسلام مواسات به معنای دعوت به همکاری و شرکت دادن دیگران در اموال خویش و ایثار به مفهوم ترجیح دادن و برتر شمردن و مقدم داشتن دیگران در اموال خویشتن به منظور جلب رضایت خداوند است و به علاوه اسلام مؤاخات، تعاون و تعاطف را قویاً تشویق و توصیه می‌کند. این خصایص والای اخلاقی در اقتصاد رفاه انگلوساکسونی در قالب و مفهوم نوعدوستی (Altruism) خلاصه می‌شوند. با توجه به توضیح مختصری که در خصوص ارکان چهارگانه نظریه فقرزدایی در اسلام ابراز شد نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون را می‌توان با نظریه مزبور مقایسه نمود و به شرح زیر تطبیق داد:

(۱) نظریه فقرزدایی در اسلام به استناد رکن سوم آن تا حدی با نظریه قانون طبیعی توزیع درآمد می‌تواند سنخیت داشته باشد که در توزیع مجدد درآمد دو عامل کار و محصول کار به نفع فقرا مورد تأکید باشد. مع هذا از آنجا که شرایط رقابت کامل که پیش نیاز عملی اعتبار اخلاقی نظریه قانون طبیعی توزیع درآمد است در دنیای واقعی کمتر تحقق می‌یابد، بین این دو نظریه سنخیتی تشخیص داده نمی‌شود.

(۲) نظریه فقرزدایی اسلامی بنا به ارکان دوم و سوم آن با نظریه فقرزدایی مطلوبیت‌گرایی از نوعی که در آن تابع رفاه اجتماعی یک تابع ساده و جمع‌پذیر باشد نمی‌تواند سنخیت داشته باشد. خداوند متعال در آیات شریفه قرآن کریم که مربوط به توزیع درآمد و به نفع فقرا می‌شود پیوسته حکم به مساوات (Equity) و نه لزوماً به تساوی (Equality) می‌دهد و حالت اخیر تنها موردی خاص از حکم به مساوات است و اصولاً غیرعادلانه می‌نماید که حالتی عام پیدا نماید. علاوه برآن، فروض نظریهٔ فقرزدایی مطلوبیت‌گرایی از نوعی که در آن تابع رفاه اجتماعی یک تابع ساده و جمع‌پذیر باشد آن‌قدر محدودکننده و غیرواقعی هستند که در دنیای واقعی هیچ‌گاه اجرای سیاستهای توزیع برابر درآمد در جامعه‌ای نمی‌تواند تحقق یابد.

(۳) اگرچه نظریه فقرزدایی اسلامی به استناد ارکان دوم، سوم و چهارم آن با نظریه فقرزدایی مطلوبیت‌گرایی از نوعی که در آن تابع رفاه اجتماعی یک تابع وزنی بوده و در آن مطلوبیت فقرا از اهمیت بیشتری برخوردار باشد سنخیت دارد اما آنجا که بیشینه کردن تنها مطلوبیت فقرا موجب نقض اصل مسلم فقهی لاضرر شود این نظریه سنخیت خود را با نظریه فقرزدایی اسلامی از دست

می‌دهد زیرا در هیچ یک از آیات مبارکه قرآن کریم که مربوط به توزیع درآمد به نفع فقراست حکم به حداکثر رساندن تنها مطلوبیت درآمدی فقرا داده نشده است.

(۴) نظریه فقرزدایی اسلامی به استناد ارکان دوم و چهارم آن با نظریه فقرزدایی مطلوبیت‌گرایی که درآن تابع مطلوبیت افراد برخلاف توابع مطلوبیت دیگر که صرفاً به درآمد خود فرد بستگی دارند به درآمد افراد فقیر نیز وابسته است سنخیت پیدا می‌کند. زیرا بنا به رکن چهارم حس و انگیزه نوعدوستی (Altruism) نسبت به فقرا در این نوع نظریه فقرزدایی مطلوبیت‌گرایی لحاظ گردیده و همچنین بنا به رکن دوم آن مراعات اصل لاضرر نیز شده است.

(۵) نظریه فقرزدایی در اسلام تا آنجاکه مربوط به پرداخت خمس، زکات، فطریه و مانند اینها می‌شود که جنبه الزامی دارند با نظریه‌های فقرزدایی غیرفردگرایی که مستقل از سلیقه و رجحان فردی هستند مانند نظریه تساوی گرایی جنسی توبین سنخیت دارد. اما تا آنجاکه مربوط به پرداخت صدقات و نذورات و مانند اینها می‌شود که جنبه الزامی ندارد سنخیتی ملموس نیست.

(۶) نظریه فقرزدایی اسلامی به استناد رکن دو همچنین با نظریه "ایجاد امکانات یکسان برای همه" نوزیک که معتقد است در بدو امر،گذشته از تواناییهای ذاتی افراد، باید "تساوی امکانات" برای همه وجود داشته باشد کاملاً سنخیت دارد اما با نتیجه گیری این نظریه که بنابراین جامعه باید نسبت به الگوی توزیع درآمد ناشی از این شرایط "احتمال موفقیت یکسان" بی‌تفاوت باشد تا آن حد که منجر به فقر می‌شود به استناد ارکان اول، سوم و چهارم سنخیت پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر نظریه فقرزدایی اسلامی برخلاف نظریه نوزیک ضمن قایل شدن حق برتر خصوصی بردرآمد فردی حق عمومی نیز برآن قایل شده است.

(۷) نظریه فقرزدایی اسلامی و نظریه جابجایی اجتماعی کریستول تا آنجاکه پدیده فقرگذرا و بسیارکوتاه‌مدت‌باشدشایدتاحدودی‌به‌هم‌نزدیک باشند در غیر این صورت سنخیتی مشهود نیست.

۱۰. نتیجه گیری

از مباحث فوق می‌توان این گونه نتیجه گیری کرد که در برخی مواردکه نظریه‌های فقرزدایی انگلوساکسون با نظریه فقرزدایی اسلامی سنخیت پیدا می‌کنند این تطابق کامل نبوده و جامعیت

برتر نظری و عملی تئوری و فقرزدایی اسلامی به طور کامل و مستدل مشهود است.

نکته‌ای که در پایان اشاره به آن لازم به نظر می‌رسد این است که هدف مقاله حاضر هیچ‌گاه پرداختن به جنبه‌های دیگر بس گسترده و بحث برانگیز ادبیات غنی فقر و فقرزدایی از جمله مناظره در مواردی از قبیل مفهوم و تعریف فقر، نحوهٔ تعیین شاخص و خط فقر، تفاوت فقر با توزیع ناعادلانه درآمد، فقر مطلق در مقابل فقر نسبی، عواملی که موجب فقر می‌توانند بشوند، نحوه شناسایی فقرا، فقرگذرا در مقابل فقر دایم، رابطه فقر با دور زندگی، ارتباط سیاستهای اقتصاد کلان از جمله سیاستهای تعدیل اقتصادی با فقر، تشریح روشهای فقرزدایی، تعیین تعلق واقعی هزینه‌های دولت (Expenditure Incidence) تعریف و اندازه گیری جامع از درآمد، نبوده است.

منابع

الف) فارسی

۱. بروجردی، آیت‌ا...، رساله توضیح المسائل، انتشارات جاویدان.

۲. بناء رضوی، دکتر مهدی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

۳. بهشتی، آیت‌ا...، اقتصاد اسلامی (۱)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.

۴. بیات، اسدا...، نظام اقتصادی اسلام، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

۵. تهرانی، علی، اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۴ هجری قمری.

۶. هدایتی، دکتر سیدعلی اصغر (مترجم)، نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام، دانشکده علوم بانکی، ۱۳۶۹.

ب) انگلیسی

1. Able, Smith, B. and Townsend, P. 1965. The Poor and the Poorest. London: Bell.

2. Afzal, Uh, R, Rehman. Subject Index of the Holy Quran. Noor Publishing House:

Delhi, 1987.

3. Atkinson, A.B., Maynand, A.K. and Trinder, C.G. 1983. Parents and Children. London: Heinemann.

4. Booth. C. 1892-1897. Life and Labour of the People of London. 9 Vols; London: Macmillan.

5. Bowley, A.L. 1913.Working Class Households in Reading. Journal of the Royal Statistical Society 76, June, 672-701.

6. Brandt, W. (Chairman). 1980. North - South.London : Pan.

7. Council of Economic Advisers. 1964. Annual Report. Washington, D.C.: Government Printing Office.

8. Eden, Sir F.M. 1797. The State of the Poor. London: Cass.

9. Fair, Ray C. "The Optimal Distribution of Income." Quarterly Journal of Economics 85 (1971), pp. 551-79.

10. Feldstein, Martin's. " On the Theory of Tax Reform." Journal of Public Economics 6, 1976, pp. 77-104.

11. Galbraith, J.K. 1958. The Affluent Society. Boston: Houghton Mifflin.

12. Harrington, M. 1962. The Other America. New York: Macmillan.

13. Institute for Research on Poverty. 1985. Antipoverty Policy: Past and Future. Focus, Summer.

14.Kristol, Irving. "Some Personal Reflections on Economic Well - Being and Income Distribution." In the American Economy in Transition, ed. Martin Feldstein. Chicago: University of Chicago Press, 1980, pp. 479-86.

15. Lampman, R.J. 1959. The Low Income Population and Economic Growth. Study Paper No. 12, US Congress Joint Economic Committee. Washington, D.C.: Government Printing Office.

16. Nozick, Robert. Anarchy, State and Utopia. Oxford : Basil Blackwell,1974.

17. Orshansky, M. 1965. Who's Who Among the Poor: a Demographic View of Poverty. Social Security Bulletin 28 (7), July, 3-32.

18. Rawls, John. A Theory of Justice. Cambridge, Mass. : Harvard University Press, 1971.

19. Rowntree, B.S. 1901. Poverty. London: Macmillan.

20. Tobin, James. "On Limiting the Domain of Inequality." Journal of Law and Economics 13, 1970, pp. 263-77.

21. Townsend, P. 1979. Poverty in the United Kingdom. London : Penguin.

22. World Bank. 1982. World Development Report, 1982. New York: Oxford University Press.

منتشر شد

جمهوری اسلامی ایران
سازمان برنامه و بودجه

آیین‌نامه بارگذاری پلها

معاونت فنی
دفتر تحقیقات و معیارهای فنی